



□ سعدی مظهر آزادگی و وارستگی

این مقاله سعی دارد تا نیم‌رخ‌های اگرچه کم‌رنگ از خصوصیات شخصیتی و بلندنظری ذاتی سعدی را به‌نمایش بگذارد. اگرچه عموم کسانی که نسبت به تصحیح و تدوین دیوان شیخ اجل همت گمارده‌اند، متأسفانه اکثر قصاید پندآموز و یا بعضی مواعظ هشداردهنده و گاه گزنده‌ی سعدی را زیر عنوان مدح آورده و شجاعت و گستاخی قابل ستایش را در برابر امیران دست‌نشانده‌ی حکام تاتار و مغول بدون در نظر گرفتن جو حاکم بر فضای جامعه‌ی هفتصد - هشتصد سال پیش ایران و میزان نفوذ و اقتدار آنان در موقعیتی که هیچ شهروند ایرانی امکان ابراز وجود و اجازه‌ی قدرت درخواست حق مشروع خود را نداشت، درشتی‌ها و گستاخی‌های بی‌نظیر شیخ را در برابر امیران مقتدر نادیده انگاشته و از فضای امروز یک جامعه‌ی مترقی مدنی در مورد روزگار سعدی قلم‌فرسایی و داوری کرده‌اند و نصایح هشداردهنده و گاه تند و خشم‌آلود شیخ بزرگوار را با تعبیر مدح مورد بی‌مهری قرار داده‌اند.

سعدی در چنین موقعیتی با تدبیر و موقع‌شناسی که ریشه در آزادگی و بی‌طمعی او از امیران و یا پادشاه وقت داشت، در خلال قصاید و مواعظ و حکایات پندآموز خود فرمان و ارایه‌ی وظایفش آشنا و با این پندنامه‌ها، نخست شرح وظایف یک فرمان‌روای عادل و مردمی را به نحو شایسته به امیر وقت القا و تلقین می‌کند و سپس برنامه‌ی کاری او را که در حقیقت رساله‌ی رستگاری‌ست در طی همان مبحث با لحنی که از چاشنی تهدید و تحذیر نیز خالی نیست، به او گوش زد و ابلاغ می‌کند و به شیوه‌ی بسیار رندانه و زیرکانه از طبقه‌ی محروم جامعه یعنی به اصطلاح روزگار او رعیت دفاع می‌کند و همواره تکیه‌ی اصلی کلام سعدی بر حفظ حقوق رعیت و رعایت عدالت اجتماعی‌ست و این‌که بسیاری از اصحاب تحقیق بر این باورند که خطه‌ی فارس به‌دلیل وجود شیخ سعدی - علیه‌الرحمه - از تعدی و تجاوز عمال مغول مصون مانده، سخن گزافی نیست که بلندطبعی و وارستگی او از قید هوس‌ها و تمنیات بشری سعدی را نزد امیران جایگاهی والا و شانی فاخر بخشیده است که (سرفرو نکند همتمش بهر جای).

ناباورانه تمام کسانی که به تصحیح کلیات شیخ بزرگوار همت گماشته‌اند و یا مقالاتی راجع به او دارند، این هشدارهای گاه گزنده و گستاخانه را نادیده انگاشته و اغلب قصاید پندآمیز و حکمت‌آموز او را به مدح تعبیر کرده‌اند. برای نمونه این چند بیت را که در آن پس از مقداری اندرز و هشدار نامی هم از امیر انکیا نوبرده‌شده به مدح تعبیر کرده‌اند. بس بگردیده و بگردد روزگار / دل به دنیا درنبنند هوشیار / این‌که در شهنامه‌ها آورده‌اند / رستم و روئین‌تن اسفندیار / تا بدانند این خداوندان ملک / کز بسی خلق است عالم یادگار / آدمی را عقل باید در بدن / ورنه جان در کالبد دارد حمار / ملک بانان را نباید روز و شب / گاهی اندر خمر و گاهی در خمار / سعدیا چندان که می‌دانی بگو / حق نباید گفتن الا آشکار / هر که را خوف و طمع در کار نیست / از ختا باکش نباشد و زنتار.

به عقیده‌ی روانشاد پژمان بختیاری این قصیده‌ی موجب رنجش امیر انکیا نو شده و شیخ در استمالت از امیر قصیده‌ی زیر را که چند بیتی از آن در پی می‌آید ساخته است. دنیا نیززد آن که پریشان کنی دلی / زنهار بد مکن که نکردست عاقلی / تا آن‌جا که گوید / گر من سخت درشت نگویم تو نشنوی / بی‌جهد از آینه نبرد زنگ صیقلی / حق‌گوی رازبان ملامت بود راز / حق نیست آن‌چه گفتم اگر هست گو بلی.

در کانون حکومت امرای جبار و خودکامه‌ی مغول که صاحب اختیار جان و مال و هستی مردم بودند و حجتشان یاسای چنگیزی بود، چه کسی به‌جز سعدی می‌تواند که بی‌پروا زبان به نصیحت ملوک گشوده و آنان را مخاطب قرار دهد و بگوید، بنو تبند ملوک اندر این سپنج سرای / کنون که نوبت تست ای ملک به عدل گرای / نگویمت چو زبان‌آوران رنگ آمیز / که ابر مشک فشانی و ؟ گوهرزای / نگاهد آن‌چه نصیب است عمر نفزاید / پس این چه فایده گفتن که تا به حشر بیای / که بیت اخیر تعریضی هم به این بیت تضمین شده‌ی منوچهری دارد / جز این دعوات چه گویم که رودکی گفت است / هزار سال بزی صد هزار سال بزی.

دلوری با دلاوران

طبع بلند و روح سرکش سعدی هرگز در برابر هیچ قدرتمند و یا صاحب مکنتی زبان به تکریم نگشاده و این بلندپایگی در جای جای آثار شیخ مشهود است.

سعدی به امرا و حکام و حتا پادشاهان اندرز می‌داده و سپری شدن روزگار و سرآمدن دوران فرمان‌روایی و تغییر و تغییر احوال زمانه را یادآوری می‌کرده است که این‌گونه اندرزهای نیش‌دار و دلیرانه تا

سعدی در برابر ملوک و امراء و حکام

از جمله امرایی که نسبت به جناب شیخ احترامی ویژه قائل بودند، عطاءالملک جوینی و برادرش شمس‌الدین صاحب دیوان و امیر انکیانو بود که در سال ۶۶۷ از جانب آباق‌آن به شحنگی فارس فرستاده شد که سعدی نیز در بعضی قصاید ضمن ارشاد و هدایت آنان و پندهای پدران از هشدار، تنبه و تحذیرشان بی‌بهره نگذاشته که

روزگار او نه در تاریخ ادبیات ایران بلکه در فرهنگ و ادب همه‌ی جهان تا دوره‌ی سعدی بی‌سابقه بود و این ویژگی ریشه در آزادمنشی و وارستگی شیخ داشت. زیرا سعدی مداح طامع نیست و گاه آن قدر در این گستاخی پیش می‌رود که وقتی به اصرار عظاملک و برادرش شمس‌الدین صاحب دیوان وزرای آبقاقان مجبور به ملاقات با او می‌شود، آبقاقان از شیخ می‌خواهد که او را پندی دهد که در کار اداره‌ی مُلک کارساز باشد و شیخ چهره‌به‌چهره نماینده‌ی تام‌الاختیار قبیلای قاقان با شجاعتی که از هیچ شیرمرد شمشیرزنی بر نمی‌آید، فی‌البدیهه می‌گوید، شهی که پاس رعیت نگاه می‌دارد / حلال باد خراجش که مزد چوپانی ست / و گر نه راعی خلق است زهر مارش باد / که هر چه می‌خورد او جز؟ مسلمانی ست / که انسان احساس می‌کند که با چه حرص و خشمی روی کلمه‌ی (زهرمارش باد) تکیه دارد و یا دوران ملک ظالم و فرمان قاطعش / چندان روان بود که برآید روان او / و باز در همین زمینه می‌فرماید: گله از دست ستم‌کار به سلطان گویند / چون ستم‌کار تو باشی گله پیش که بریم

دلاوری بر دلاوران شیوه‌ی خاص شیخ است و هر کسی از چنین قدرتی که به موهبتی الهی شبیه است برخوردار نیست. باید هشتصد سال به عقب برگشت و گیر و بند داروغه و شلاق، حبس، تعزیر، غوغای بند و زنجیر دربار خان‌خانان مغول و تاتار را مجسم کردو جثه‌ی ضعیف شیخ را همه به‌نظر آورد، آن‌گاه به شجاعت و جسارت و بی‌پروایی دلی که در سینه‌ی آن جثه‌ی فرتوت و ضعیف می‌تپد، پی برد.

نوشیروان کجا شد و خانان و یزدگرد
گردان شاهنامه و خانان و قیصران
جز نام نیک و بد چه شنیدی که بازماند
از دور مُلک دادگران و ستمگران
از من شنو نصحیت خالص که دیگری
چندین دلاوری نکند با دلاوران
و با تکیه بر همین دلاوری‌ست که می‌فرماید:
به تازیانه‌ی مرگ از سرش به‌در کردند
که سلطنت به‌سر تازیانه می‌فرمود
و این از؟ نیز از همان کان است
حاکم ظالم به سنانِ قلم
دزدی بی‌تیر و کمان می‌کند
گله‌ی ما را گله از گرگ نیست
این همه بیداد شبان می‌کند

عزت نفس و مناعت طبع سعدی

از آن‌جایی که استغنا طبع و بلندنظری خمیرمایه‌ی اصلی شأن و شخصیت شیخ است. در هر فرصتی این خصیصه در میان آثار شیخ می‌درخشد.
من آبروی نخواهم ز بهر نان دادن
که پیش طایفه‌ی بی‌مرگ به که بیماری
و یا
توقع برانداز مجلس
بران از خودش تا نراند کست

نفرت سعدی از مدیحه‌سرایی

کلیات آثار شیخ اجل مشحون از آموزش است. اما در غزلیات به اقتضای فضای شوق‌آلود غزل این کیفیت بسیار اندک است و گلستان و بوستان و قصاید و مواعظ مشحون از آموزش و ارشاد در ارتباط با امور کل‌یو‌حدا جزئی زندگی بشری‌ست که در خلال حکایات پندآموز و سودمند آورده شده. سعدی به‌شدت با مداحی و لفاظی مخالف است و قصاید او را که زیر عنوان مدح آمده، حتی یک مورد آن را هم نمی‌شود با مدحی که در بین شاعران پیش از او در دربار پادشاهان مرسوم و معمول بود، مقایسه کرد.

او از مداحان دون همت بیزار است و اقرار می‌کند که:
مباش غره به گفتار مداح طماع
که دام مکر نهاد از برای صید نصیب
امیر ظالم جاهل که خون خلق خورد
چه‌گونه عالم و عادل شود به‌قول خطیب
شیخ مدح را شیوه‌ی مکاران شیاد صفت می‌داند و در مورد خودش می‌فرماید:
مدیح شیوه‌ی درویش نیست تا گویم
مثال بحر محیطی و ابر آزاری
شکوه و لشکر و جاه و جمال و مالت هست
ولی به‌کار نیاید به‌جز نکوکاری
و باز می‌فرماید:
به‌راه تکلف مرد سعدیا

اگر صدق داری بیار و بیا
بگوی آن‌چه دانی که حق گفته به
نه رشوت ستانی و نه رشوه ده
شیخ در پاسخی اعتراض‌آمیز به بیت معروف و اغراق‌آلود ظهیر فاریابی که در مدح قزل‌ارسلان سروده:
نه اختر فلک نهد اندیشه زیر پای
تا بوسه بر رکاب قزل‌ارسلان زَند
گفته است:
چه حاجت است که نه کرسی آسمان
نه‌ی زیر پای قزل‌ارسلان



مگو پای عزت بر افلاک نه
بگو روی اخلاص بر خاک نه

سعدی و ابوبکر سعد زنگی

سعدی از میان فرمان‌روایان اتابکان سلغری فارس در دوران خود، بیش از همه از ابوبکر سعد بن زنگی و پسر سعد بن ابوبکر رضایت خاطر داشته، زیرا حسن سلوک مخصوصاً ابوبکر سعد مورد اتفاق اغلب مورخین است و زنده‌یاد فروزان فر نیز در تأیید این مطلب حق انصاف را ادا کرده و سعدی نیز برای این که تمجید و تعریف از او را به مدح آلوده نکند و فروتنی و تواضع را به انکسار کشیده نشود، این گونه او را تمجید و مقام والای خود را نیز حفظ می‌کند:

مرا طبع از این نوع خواهان نبود
سر مدحت پادشاهان نبود
ولی نظم کردم به نام فلان
مگر بازگویند صاحب‌دلان
که سعدی که گوی بلاغت ربود
در ایام ابوبکر بن سعد بود
هم از بخت فرخنده فرجام تست
که تاریخ سعدی در ایام تست
که تا بر فلک ماه و خورشید هست
در این دفتر نام جاوید هست
درون بر روان پاک بزرگ‌مردی که تقارن زندگی حاکم و فرمان‌روایی چون ابوبکر سعد زنگی را با دروان زندگی خود از خوشبختی و اقبال بلند او می‌داند که این واقعیتی انکارناپذیر است.

و با این چند بیت سخن را به پایان می‌برم، اگرچه حکایت هم‌چنان باقی‌ست.

گویند سعدیا ز چه بطلال مانده‌یی
سختی مبر که وجه کفایت معین است
این دست سلطنت که تو داری
به ملک شعرپاری ریاضت ز چه در قید گردن است
یک چند اگر مدیح کنی کامران شوی
صاحب هنر که مال ندار مغابن است
آری مثل به کرس مردارخور زنده
سیمرغ را که قاف قناعت نشیمن است
از من نیاید این که به دهقان و کدخدای
حاجت برم که کار گدایان خرمن است
گر گوئیم که سوزنی از سفله‌یی بخواه
چون خار پشت بر بدنم موی سوزن است
گفتی وصال دوست میسر شود به سیم
اینم خلاف معرفت و رای روشن است
کز جو ارث شاهدان بر منعم برند عجز
من فارغم که شاهد من منعم من است
صد ملک سلطنت به بهای جوی هنر
منت بر آن که می‌دهد و حیف بر من است

روز ملی سعدی

افصح‌المتکلمین مصلح‌الدین سعدی شیرازی در سال ۶۰۶ قمری در شیراز و در خانواده‌یی که به گفته‌ی خودش همگی از «عالمان دین» بودند، متولد شد.

آثار سعدی به دو بخش منثور و منظوم تقسیم می‌شوند؛ در حالی که آثار منثور وی، خاصه **گلستان** با شعرهای فارسی و عربی آمیخته است. آثار وی عبارتند از: **بوستان** در ده باب (که به نام ابوبکر بن سعد زنگی است)، قصاید عربی و فارسی، مرثی، ملامت و مثلثات، ترجیعات، طبیات، بدایع، خواتیم، غزلیات، صاحبیه، خبثیات (که مجموعه‌یی از شعرهای هزل است)، رباعیات و مفردات.

ده سال است که مراسم بزرگداشت سعدی - شاعر و سخنور ایرانی - در آغازین روز اردیبهشت ماه برگزار می‌شود. امسال، این مراسم بود: ۱ - آیین بزرگداشت سعدی چهارشنبه شب (۳۰ فروردین ۱۳۸۵) به کوشش «مرکز سعدی‌شناسی» در شیراز بر مزار سعدی آغاز شد. در پی آن سخنرانی‌های علمی، روز پنج‌شنبه (سی و یکم) در تالار حافظ به شرح زیر ایراد گردید:

منصور رستگار فسایی (سعدی و اساطیر ایران)، میرجلال‌الدین کزازی (سعدی و سنایی؛ آموزه و افروزه)، سعید حمیدیان (سعدی و تندروان تصوف)، عمران صلاحی (طنز سعدی در **گلستان** و **بوستان**)، اصغر دادبه (سعدی، زبان و ایران)، کاووس حسن‌لی (بازخوانی انتقادی کارنامه‌پژوهی سعدی)، هوشنگ رهنما (آثار سعدی در زبان انگلیسی) و علی‌اصغر محمدخانی (سعدی در آلبانی). مراسم یادشده با همکاری مرکز سعدی‌شناسی، بنیاد فارس‌شناسی، اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان فارس برگزار شد.

در ضمن هم‌زمان با این مراسم، دفتر نهم «سعدی‌شناسی» مربوط به سخنرانی‌های دوره‌ی قبل نیز به اهتمام کوروش کمالی سروستانی - مدیر مرکز سعدی‌شناسی - منتشر شد.

۲- نشست تخصصی «جهان‌شناسی عرفانی سعدی» به مناسبت فرارسیدن یکم اردیبهشت ماه - سالروز بزرگداشت «سعدی شیرازی» - روز شنبه دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۵ از سوی اداره فعالیت‌های ادبی و هنری جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم در تهران برگزار شد.

«آشنایی با خطوط اصلی و دیدگاه عرفانی سعدی نسبت به جهان هستی»، «بررسی نظام احسن جهان از دیدگاه سعدی»، «رویکردهای نگرش عرفانی سعدی»، «ابعاد مثبت و منفی جهان هستی از دیدگاه سعدی» و تحلیل و بررسی نمونه‌هایی از آثار وی در این زمینه، از عمده‌ترین سرفصل‌های این نشست تخصصی دانشجویی به‌شمار می‌رفت.

۳- مراسم «مسابقه‌ی ترجمه‌ی شعر سعدی» از سوی انجمن بیان ایران در روز یکم اردیبهشت ۱۳۸۵ در تهران برگزار شد. موضوع مسابقه، انتخاب بهترین ترجمه‌ی سه بیت معروف سعدی «بنی آدم اعضای یکدیگر (یا یک پیکر)ند» بود. این شعر سعدی به‌عنوان نمادی از روابط انسانی بر سر در یکی از سالن‌های سازمان ملل متحد در نیویورک نوشته شده است.